



بسم الله الرحمن الرحيم

واکاوی اقدامات و بسترسازی‌ها برای روی گردانی زنان از سبک پوشش عفیفانه از عهد ناصری تا پایان دوره قاجار

هادی یعقوب زاده^{۱*}

استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه هنر، تهران، ایران

(این مقاله برگرفته از طرح فرصت مطالعاتی بوده که زیر نظر دانشگاه هنر و پژوهشکده تبلیغ و مطالعات اسلامی باقرالعلوم (ع) گذرانده شده است)

yaghoubzadeh@art.ac.ir

چکیده

سبک پوشش عفیفانه اشاره به نوعی از پوشش دارد که علاوه بر پوشانندگی، بیانگر عفت و پاکدامنی زن و نشان دهنده پرهیز او از ارتباط خارج از موازین با بیگانگان است. این سبک از پوشش که در ادوار مختلف تاریخ ایران حضوری معنادار داشته، از نیمه دوم عهد ناصری دستخوش دگرگونی‌هایی شد. این دگرگونی‌ها برآیند اقداماتی بود که به دنبال زدودن عفت از پوشش زنان در ایران آن عهد بوده است. از این رو، هدف این مقاله تبیین سبک پوشش عفیفانه و نیز واکاوی اقدامات و تلاش‌هایی است که در عهد ناصری تا اواخر دوره قاجار برای کنار گذاردن سبک پوشش عفیفانه صورت گرفت. بدین قرار پرسش اصلی مقاله این خواهد بود: چه اقدامات و بسترسازی‌هایی از عهد ناصری تا پایان دوره قاجار برای کنار گذاردن سبک پوشش عفیفانه در جامعه ایران صورت گرفت؟ این مطالعه کیفی با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی به سامان می‌رسد. همچنانکه، این پژوهش به لحاظ هدف، در زمره تحقیقات بنیادی قرار می‌گیرد. نتیجه پژوهش آنکه؛ غرب‌گرایی نخبگان جامعه، سفر جهت‌دار ناصرالدین شاه به فرنگ، گفتمان‌سازی برای زدودن حجاب و عفاف از جامعه، اقدامات اروپایی‌ها در حمایت از مخالفان حجاب و بسترسازی برای رواج بی‌عفتی در ایران، اقدامات بابیه و بهاییه در عفاف‌زدایی و برداشتن تدریجی حجاب از سوی برخی از وابستگان به رجال حکومتی از جمله اقدامات و بسترسازی‌هایی بود که از عهد ناصری تا اواخر دوره قاجار برای کنار گذاردن سبک پوشش عفیفانه در جامعه ایران دنبال گردید. از این رو، می‌توان گفت تلاش برای عفت‌زدایی از جامعه ایران فرآیندی بوده که از عهد ناصری آغاز و با کشف حجاب در دوره پهلوی اول، به اوج خود رسید.

واژگان کلیدی: سبک پوشش عفیفانه، قاجار، حجاب، تجددخواهی، مشروطه



مقدمه

ارتباطی که میان ارزش‌های پذیرفته شده ایرانیان با پوشش آنان در طول تاریخ وجود داشته، به ایجاد هویتی مستقل برای پوشاک ایرانی منجر شده است. یکی از ابعاد این هویت، عقیفانه بودن پوشش ایرانی است که برخاسته از زیست عقیفانه ایرانیان است که دروویل^۱ این گونه به آن اشاره می‌کند: «ایرانیها به گمان من عقیف‌ترین مردان جهان هستند» (دروویل، ۱۳۶۷: ۶۲). این ویژگی موجب شده بود که در نگاه برخی از سیاحان سبک و رویه زندگی ایرانیان که بر عفت و حریم نگاه داشتن تاکید دارند، برتر از رویه اروپایی‌ها در جلوه کند (کازاما، ۱۳۸۰: ۱۴۷). همین عفت «نجابت» و «وقاری» را به زن ایرانی داده که او را از دیگران متمایز می‌سازد (دروویل، ۱۳۶۷: ۵۳). با این وجود، به طور جدی از عصر قاجار تلاش‌هایی برای حیازدایی از پوشش ایرانی و نیز تفکیک میان عفت و پوشش صورت گرفت که برآیند آن فراهم شدن زمینه اجرای قهری و اجباری کشف حجاب در عصر پهلوی اول بود. از این رو، هدف این مقاله، واکاوی اقدامات و بسترسازی‌هایی است که برای روی‌گردانی زنان از سبک پوشش عقیفانه در دوره قاجار صورت گرفت. با این حساب پرسش این خواهد بود: چه اقدامات و بسترسازی‌هایی برای روی‌گردانی از پوشش عقیفانه در ایران عصر قاجار صورت گرفت؟ فرضیه آنکه عفت‌زدایی از پوشاک گامی مهم و اساسی برای اجرای کشف حجاب بود که اقدامات مربوط به آن در دوره قاجار آغاز گردید. در ضرورت انجام این مطالعه آنکه این اثر به بررسی جنبه معنایی و محتوایی لباس آن هم با رویکرد به عقیفانه بودن و اقداماتی که برای روی‌گردانی از آن در عصر قاجار صورت گرفته، پرداخته است. این سلسله که از سال ۱۱۷۵ هجری شمسی، به مدت یک‌صد و سی سال بر این ایران حکومت کردند (باسورث، ۱۳۸۱: ۵۳۹-۵۴۰)، زمینه‌ساز تحولات مهم اجتماعی و سیاسی در ایران شدند. با این حساب، جهت دستیافت به هدف پژوهش پیش‌رو، گزارش‌های تاریخی دوره قاجار و نیز پژوهش‌های معاصر به مطالعه در خواهد آمد تا با بهره‌گیری از آنها مسئله پژوهش تبیین و مقاله مستند گردد. بنابراین، آنچه در پی می‌آید به ترتیب؛ تبیین مفهوم عفاف و سبک پوشش عقیفانه و وضعیت این نوع از پوشش در دوره قاجار و سپس بررسی زمینه‌ها و اقداماتی است که به منظور روی‌گردانی از سبک پوشش عقیفانه انجام می‌گرفت.

پیشینه تحقیق

در پیشینه این تحقیق می‌توان به آثاری اشاره داشت که در آنها به وضعیت پوشش در دوره قاجار و تحولات آن پرداخته‌اند. این آثار، سبک پوشش عقیفانه و زمینه‌ها و اقداماتی که برای روی‌گردانی از آن انجام شد را به طور خاص مد نظر نداشته‌اند. همچنانکه در پایان نامه «تحلیل مردم‌شناختی تحولات پوشش زنان تهران در قرن اخیر (با نگاهی ویژه به دوران قاجار تا کشف حجاب)» از زهرا روحی سنگتایی (۱۳۹۱) و نیز مقاله «بررسی نوع پوشش و حجاب زنان در دوره قاجار با نگاهی به آثار سیاحان خارجی این دوره (از پادشاهی آقا محمد خان تا دوران مظفرالدین شاه)» از سکینه دنیاری و محمدرضا علم (۱۳۹۶) به تحولات پوشاک پرداخته و موضوع سبک پوشش عقیفانه را به صورت تخصصی مورد بررسی قرار نداده‌اند. خلأیی که در کتاب *پوشاک ایرانیان در عصر قاجار* اثر مریم مونس سرخه (۱۳۹۷) نیز وجود دارد. همچنانکه، مقاله «بررسی زمینه‌ها و عوامل موثر بر تغییر پوشش ایرانیان در عصر قاجار» نوشته حسین محمدی، هما رضوانی خراشاد و فرحناز باغانی (۱۳۹۹) به رغم اشتراک در بعدی از موضوع، از منظر تعمیم آن به پوشاک همه اقشار جامعه و نیز به جهت نپرداختن به سبک پوشش عقیفانه، کاری متفاوت با اثر حاضر است. همچنین، مقاله «زنان در عصر پدرسالار: روایت تاریخی از وضعیت اجتماعی و فرهنگی زنان در دوره قاجار» نوشته محمدحسین شریفی ساعی و تقی آزاد ارمکی (۱۴۰۰) با نگاهی سوگیرانه به وضعیت زنان در دوره قاجار پرداخته و از اقداماتی که برای عفاف‌زدایی از پوشش زنان در آن زمان صورت گرفته، غفلت ورزیده است. از این رو، بررسی مطالعات پیشین، گواه بر آن است که تبیین سبک پوشش عقیفانه در دوره قاجار و اقدامات و زمینه‌سازی‌ها برای روی‌گردانی مردم از آن، موضوعی جدید بوده که نیازمند واکاوی است.

۱. Gaspar Derouville. (۱۸۵۹-۱۷۸۹) / فرانسوی. با مطالعه در ایران عهد فتحعلی‌شاهی شناخته شده است.



روش تحقیق

این مطالعه کیفی به لحاظ محتوا، توصیفی - تحلیلی است. بدین بیان که ابتدا به تبیین مفهوم سبک پوشش عقیفانه پرداخته و سپس با بررسی اسناد و منابع تاریخی مرتبط با موضوع، سبک پوشش زنان در دوره قاجار را توصیف کرده و سپس بر اساس شواهد و قرائن موجود در منابع فوق، به تبیین اقداماتی پرداخته که می‌توان از آنها به عنوان اقدامات زمینه‌ساز جهت روی‌گردانی از سبک پوشش عقیفانه زنان در جامعه ایرانی یاد کرد. از سویی، این پژوهش به لحاظ هدف، بنیادی است زیرا می‌کوشد به توصیف سبک پوشش عقیفانه و نیز تطوراتی که در دوره قاجار پشت سر گذرانده، بپردازد. با این نگاه، تحقیق حاضر تحولات لباس زنان در عصر قاجار را، صرفاً از منظر معنا و پیامی که منتقل می‌کند، مورد بررسی قرار داده و به جنبه‌های شکلی و فرمی آن از منظر دانش طراحی لباس، نظر نداشته است.

۱. تبیین مفهومی و شکلی سبک پوشش عقیفانه در عصر قاجار

۱-۱. سبک پوشش عقیفانه

در شرح سبک پوشش عقیفانه لازم است به معنای عفت و سپس ارتباط آن با پوشش اشاره شود تا تبیینی از سبک پوشش عقیفانه به دست داده شود. عفاف از واژه عفت است که به معنای خودنگهداری از هر امر قبیح، زشت و ناپسند و یا خودنگهداری از هر کاری است که سزاوار نیست انجام شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۳/۴). برخی نیز عفت را به معنای حالتی گرفته‌اند که مانع از غلبه شهوت بر انسان می‌شود (راغب، ۱۴۱۲ق: ۵۷۳). در واقع عفت حد فاصلی میان افراط در شهوت و یا خمودی در آن است. از این رو، عقیف کسی است که این امور را مطابق با شرع و مروت به جا می‌آورد (شریف جرجانی، بی‌تا: ۱۲۷). این واژه در لغتنامه‌های فارسی نیز به معنای خودنگهداری و پرهیز از محرمات خصوصاً از شهوات حرام دانسته شده است (دهخدا، ۱۳۷۷: واژه عفت).

در بررسی لغوی واژه عفاف، نشانه و دلیلی برای انحصار رعایت آن به وسیله زنان وجود ندارد. در واقع، عفاف ویژگی و حالت پسندیده‌ای است که برای زن و مرد ضروری است. عفاف در حقیقت گونه‌ای از منش است همراه با کنش رفتاری و گفتاری (فخر، ۱۳۷۹: ۲۶۱). از این رو، عفت صرفاً یک صفت درونی نیست، بلکه صفتی درونی است که بروز و ظهور بیرونی دارد. از طرفی، عفت به مسائل جنسی محدود نمی‌شود، بلکه هر آنچه که شرافت و کرامت انسان را حفظ کند، ذیل آن قرار می‌گیرد. از این رو، قرآن کریم برای بیان فقرای آبرومند از واژه «تعفف» که برگرفته از عفاف است، استفاده کرده است (بقره، آیه: ۲۷۳). همچنین دارا بودن عفت را برای کسانی که عهده‌دار سرپرستی یتیمان می‌شوند ضروری دانسته است (نساء، آیه: ۶)، چه اینکه در صورت عقیف نبودن، به مال یتیم دست‌درازی خواهند کرد. از سوی دیگر، برای جوانانی که شرایط ازدواج را ندارند نیز توصیه به عفت کرده است، در عین حال، از بزرگان جامعه نیز خواسته است که شرایط ازدواج آنان را فراهم نمایند (نور، آیه: ۳۳). همچنین، به رغم مستثنا بودن پیرزنان از پوشش کامل، عفت پیشگی را برای آنان مطلوب‌تر دانسته است (نور، آیه: ۶۰). پس عفت نگاهداشت نفس از اموری است که زیننده و شایسته انسان نیست و این امر به تناسب افراد و حالات متفاوت خواهد شد (مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ۱۸۱/۱۸)، به گونه‌ای که رعایت آن در مواردی واجب و الزامی و در مواردی مطلوب خواهد بود. بنابراین، عفت یک صفت درونی است که نه بر پایه ضعف و ناتوانی، بلکه به واسطه اراده قوی و برای حفظ عزت و کرامت انسان شکل گرفته و صورت می‌بندد (فخر، ۱۳۷۹: ۲۶۴). از این رو، امیرمومنان علی (ع) فرمود: «پاداش مجاهد در راه خدا از کسی که توان بر انجام گناه دارد، ولی عفت پیشه می‌کند، بیشتر خواهد بود، چه اینکه عقیف نزدیک است فرشته‌ای از فرشتگان خدا باشد.» (نهج البلاغه، حکمت: ۴۷۲). با این وصف، عفت یک صفت اخلاقی به حساب می‌آید که عقل سلیم، انسان را به حفظ و تقویت آن رهنمون می‌سازد. در مقدمه برزویه بر کلیله و دمنه آمده است: «هرچند در ثمرات عفت تأمل بیش کردم رغبت من در اکتساب آن بیشتر گشت.» (نصرالله منشی، ۱۳۹۲: ۵۲).

با توجه به آنچه گفته شد پوشش عقیفانه به گونه‌ای از پوشش گفته می‌شود که در عین پوشانندگی، بیانگر عفت و خودنگهداری فرد از امور ناشایست باشد. در واقع، پوشش عقیفانه جلوه بیرونی صفت عفت است. بر این اساس میان عفت و پوشش ارتباط متقابل در نظر



گرفته شده و فرد عقیف با برگزیدن نوعی از پوشش، می‌کوشد به دور بودن خود از برخی رفتارهای نامطلوب و منافی با عفت را نمایان سازد. به همین دلیل، قرآن کریم در بیان علت دعوت به حفظ پوشش شرعی گفته است: «این راهی است برای آنکه شناخته شوید» (نور، آیه: ۶۰). در این آیه، قرآن کریم از زنان می‌خواهد پوشش شرعی را رعایت نمایند تا به عقیف بودن شناخته شوند، چون در این حالت روشن می‌شود که اینان کالایی در اختیار افراد فاسد نبوده و ملعبه‌ای در دستان آنان نخواهند بود (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱۶/۳۴۰). همین امر آنان را در برابر اذیت و آزار افراد فاسد مصون می‌دارد. با این حساب، پوشش عقیفانه برون‌دادی از صفت عفت و یک انتخاب آگاهانه و نه تقلیدی است. از این رو، صرف داشتن پوشش کامل ملاک نیست، بلکه توجه به حفظ مجموعه‌ای از بایسته‌های رفتاری و گفتاری در تحقق سبک پوشش عقیفانه ضروری است. در مقابل، زدودن عفت از پوشش نیز به کنار گذاردن مجموعه‌ای از رفتارها و ویژگی‌هاست که ظاهری‌ترین بعد آن، کنار گذاردن پوشش کامل است.

۱-۲. سبک پوشش زنان در دوره قاجار

اصلی‌ترین ویژگی و شاخصه لباس زنان در دوره قاجار پوشاندگی و عقیفانه بودن آن است. این ویژگی در گزارش سیاحان نیز آمده است. برخی از آنان که گاه از نوع پوشش زنان ایران عصبانی بوده و از اینکه امکان ارتباط‌گیری راحت با آنان را نداشته به خشم می‌آمدند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۷۹۵)، بر عقیفانه بودن پوشش زنان در عصر قاجار و نیز عفت رفتاری و گفتاری زنان قاجار تاکید ورزیده‌اند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۰۳۰؛ دروویل، ۱۳۷۰: ۶۰). البته گاه به هجو این شیوه از پوشش پرداخته (دروویل، ۱۳۷۰: ۵۶) و گاه نیز آن را تمجید کرده و بر عفت زنان ایرانی (اولیویه، ۱۳۷۱: ۸۶) و با شرم بودن آنان تاکید کرده‌اند (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۲۹).

در تمام دوره قاجار عمده زنان، پوشش زیرین خود را در قالب پوششی روئین تحت عنوان چادر به همراه روبنده و چاقچور به محاق می‌بردند، به گونه‌ای که صرفاً پوشش روئین نمودار بود و آنچه که اتصال به بدن داشت، زیر چادر قرار گرفته و نمایان نمی‌شد. در تشریح لباس زنان در دوره قاجار بایستی اشاره رود که تا پیش از سفر ناصرالدین شاه به فرنگ، زنان دو لایه پوشش زیرین و روئین بر تن می‌کردند که لایه روئین تقریباً تا اواخر دوره قاجار در میان عموم زنان رواج داشت، هر چند با تغییراتی که در لباس زیرین پدید آمد، برخی از لایه روئین پوشش زنانه نیز روی گردان شده و در آن دگرگونی‌هایی ایجاد کردند. در لایه زیرین لباس زنانه، تا پیش از سفر ناصرالدین شاه به فرنگ، زنان لباس‌هایی را برگزیدند که به طور کلی بیانگر اهتمام آنان به حفظ عفت بود. این وضع به گونه‌ای بود که حتی زنان رقاصه عصر فتح‌علی شاه، لباس‌های بلندی به تن داشتند که به رغم تناقض رفتار آنان با عفت، پوشش بلندشان، پوشاندگی و حفظ برخی از ملاحظات را نشان می‌داد. این سخن به معنای نفی مصادیق خلاف عفت در جامعه آن زمان نیست (شقایق، ۱۳۵۳: ۲۴۴)، بلکه بدان معناست که عقیفانه بودن روح حاکم بر پوشش زنان آن عهد بوده است. این خودپوشی و عفت در برابر بیگانگان در میان زنان عشایر نیز معمول بود. آنان که در میان خود به دلیل اقتضات زندگی عشایری، روباز بودند، وقتی به مرد بیگانه‌ای برخورد می‌کردند، صورت خود را می‌پوشاندند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۰۲۹). همچنین، حجاب و برگرفتن چادر و نیز در مواردی روبند گرفتن در میان زنان ارمنی نیز مرسوم بوده است (فورویه، ۱۳۸۵: ۲۶۵). همچنانکه، فضای کلی جامعه، زنان یهودی را نیز به چادر برگرفتن و روبند بر صورت انداختن سوق داده بود (دالمانی، ۱۳۳۵: ۹۵۱). در واقع، زن در این دوره با انتخاب این نوع از پوشش، سبک زندگی عقیفانه را در پیش می‌گرفت. مردی کاشانی در پاسخ به یکی از سیاحان اروپایی که از او درباره وقوع رفتارهای منافی با عفت در کاشان پرسیده بود، چنین پاسخ داد: «چنین عمل زشتی در این شهر روی نمیدهد زیرا که عموم زنان کاشان نسبت بشوهران خود وفادار هستند و هیچوقت عمل منافی عفت از آنها سر نمی‌زند، اینها ابداً شباهتی بزنان فرنگستان ندارند که پیوسته بشوهران خود خیانت میکنند و تن به بی‌عفتی میدهند.» (دالمانی، ۱۳۳۵: ۸۶۸).

با توجه به آنچه که گفته شد، پوشش زنان در عصر قاجار را بایستی به سه دوره تقسیم کرد:

دوره نخست: از ابتدای قاجار تا آغاز سفرهای ناصرالدین شاه به فرنگ

در این دوره لباس زنان شامل پیراهن کوتاه بدون یقه، شلواری گشاد، نیم تنه‌ای کوتاه به نام ارخالق بود. همچنین، پارچه‌ای سه گوش به نام چارقد بر سر می‌کردند. برای بیرون آمدن استفاده از چادر و روبنده نیز ضروری بود (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱/۵۱). این امر در گزارش‌ها



و خاطراتی که از آن دوران برجای مانده به تصویر کشیده شده است (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۵۶).

دوره دوم: از سفرهای ناصرالدین شاه به فرنگ تا آغاز دوره مظفری

پس از سفر ناصرالدین شاه به روسیه و فرنگ و دیدن بالرین‌ها که شلوار بافته‌ی چسبان و نازکی به پا می‌کردند و دامن‌های بسیار کوتاهی به اندام یک و جب روی آن می‌پوشیدند، شاه را بر آن داشت که زن‌های حرم خود به پوشیدن این نوع لباس تشویق کند. او زنان حرمسرا را واداشت تا شلیته‌های کوتاه بپوشند و سر و موی خود را نیز با روسری‌های سفید ساده بپوشانند. سلیقه شاه اندک و آرام از درون حرمسرا به بیرون سرایت کرد و بسیاری از زنان و دختران خواص و نیز دیگر زنان جامعه به آن گرویدند (مستوفی، ۱۳۸۴: ۵۱۱/۱).

دوره سوم: از دوره مظفری تا پایان دوره قاجار

در دوره مظفری کت، دامن، لباس به شیوه فرنگی خصوصاً در میان زنان طبقه‌ی مرفه جامعه افزایش یافت (نظری، ۱۳۹۶: ۱۱۰). همچنانکه در برخی از گزارش‌ها کم توجهی تدریجی زنان به روبند در دوره مظفری به تصویر کشیده شده است (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۱۳۹۷/۲). در این عصر و با رسمیت یافتن مشروطه، مسئله حجاب زنان به یکی از موضوعات مهم جامعه تبدیل شد. از سویی، به تدریج سعی می‌شد بر میزان تبرج و خودنمایی زنان در جامعه افزوده شود. هر چند هنوز چادر و نیز روبند معمول بود (کازاما، ۱۳۸۰: ۱۴۱)، اما در پوشش و نحوه حضور زنان در جامعه تغییراتی رخ داده بود که فضای جامعه را به محیطی برای خودآرایی مبدل می‌ساخت (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۳۸۱/۵).

تغییرات در سبک پوشش زنان در عصر قاجار در یک فرایند طولانی از نیمه دوم عصر ناصرالدین شاه تا اواخر دوره قاجار؛ یعنی به مدت بیش از نیم قرن، پشت سر گذراند. نتیجه و هدفی که از این تغییرات دنبال می‌شد، معنزدایی از پوشش زنان و زدودن ویژگی عقیفانه بودن از آن بوده است. برای تحقق این هدف اقداماتی آگاهانه و یا ناآگاهانه صورت گرفت که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.

۲. اقدامات و زمینه‌ها برای کنار گذاردن سبک پوشش عقیفانه در عهد قاجار

اقدامات و زمینه‌سازی‌هایی که برای روی گردانی از سبک پوشش عقیفانه در ایران عهد قاجار صورت گرفت، از سوی رجال حکومتی و در راس آن ناصرالدین شاه، خواص جامعه و روشنفکران، زنان تجددخواه، جریان‌ها و فرقه‌های انحرافی مانند بابیه و بهائیت و نهایتاً اروپایی‌ها انجام گرفت. در این میان، برخی از خانواده‌های رجال حکومتی، با انجام اقدامات عملی در کاستن از جلوه عقیفانه لباس، گام‌هایی برای زدودن عفت از پوشش زنان برداشتند. حلقه واسط میان این اقدامات و موارد، تاثیرپذیری نخبگان جامعه از غرب در اثر شدن فرهنگ مبتنی بر مدرنیته در ذهن و جان آنان بوده است. اساساً برقراری تلازم میان دستیابی به جامعه‌ای مدرن با پیاده‌سازی فرهنگ غرب در جامعه از مهم‌ترین و اساسی‌ترین افکاری بوده که از اواسط عصر قاجار به تدریج بر برخی از نخبگان ایرانی غالب آمد و به مرور اثر خود را بر اتخاذ تصمیماتی در جهت غربی شدن فرهنگ جامعه گذاشت. در ادامه به تبیین این موضوع پرداخته خواهد شد.

۲-۱. مدرنیته و معنزدایی از پوشش زنان

مدرنیته و فرهنگ مبتنی بر آن از مهم‌ترین بسترهای معنزدایی از پوشش زنان و حجاب‌زدایی از جامعه انسانی بود. چه اینکه، رواج بدحجابی در جامعه انسانی بیشتر به رنسانس و در نتیجه صنعتی شدن اروپا و فراگیر شدن آن در دیگر نقاط دنیا باز می‌گردد. این تحولات به تدریج بشر را از معنویت و ارزش‌های اخلاقی دور کرد. از این رو، بشر به تدریج از پوشش، حیا، پاکدامنی و پارسایی دوری جست. با به کارگیری هنر و ادبیات، غرب توانست فرهنگ برهنگی را در اروپا و دیگر جوامع گسترش دهد. در این مسیر معنزدایی از پوشش زنان پیامد این اقدامات بود. این بدان معناست که لباس هیچ تلازمی با حفظ عفت و حریم ندارد. این ادعا در حالی مطرح می‌شد که اساساً هر لباسی حامل پیام و معنایی بوده و هیچ‌گاه نمی‌توان آن را از معنادار بودن به دور دانست (کرمی و علم الهدی، ۱۳۹۴: ۳۸). این پیام متناسب با پوششی است که فرد برمی‌گزیند، حال ممکن است این معنا با مقصودی که در ذهن پوشنده لباس وجود دارد، هماهنگ باشد و یا اینکه مخالف آن باشد. اما به هر حال، بیننده با دیدن فردی که لباسی خاص به تن دارد، پیام متناسب با آن لباس را دریافت خواهد



کرد. در واقع لباس هر آنچه را که زبان قادر به بیان آن نیست بیان می‌کند، از سرگذشت ذهن گرفته، تا هوسبازی‌های بدن (Bari, ۲۰۱۶, <https://aeon.co>). در واقع لباس خود زبانی دیگر است که امیال، تعلقات و خواسته‌های ذهنی و درونی انسان را نشان می‌دهد. به همین جهت، برخی از انسان‌ها برای نشان دادن میزان مال و ثروت خود و نیز فخر فروشی به دیگران، زبان لباس را بر می‌گزینند (حداد عادل، ۱۳۹۲: ۴۵). جالب اینجاست مدرنیته و نظریه پردازان آن تنها بر جنبه عقیفانه بودن لباس دست گذاشته و با انکار تلازم میان پوشش کامل و زیست عقیفانه، دیگر وجوه معنایی لباس را قبول داشتند. به هر جهت، این رویکرد در بی‌مبالاتی به نوع لباسی که برگزیده می‌شود، نقشی مهم و اساسی داشته و دارد.

به هر حال، مدرنیته در مبدأ خود؛ یعنی اروپا، منشأ تغییراتی وسیع در عرصه‌های مختلف جامعه شد. این دگرگونی تغییرات مهمی را در وضع زنان اروپایی پدید آورد. حضور فعال همراه با مداخله غربی‌ها در جوامع اسلامی از قرن سیزدهم، مدرنیته و ارزش‌های مبتنی بر آن را به یک مسئله برای جوامع اسلامی تبدیل کرد. پیرو این پدیده، جوامع اسلامی به دو گروه تجددگرایان که خواستار حذف و یا اصلاح حجاب بودند و نیز سنت‌گرایان که بر حفظ حجاب تاکید داشتند، تقسیم گردید. تاثیر مدرنیته و تجدد این بود که انسان محور همه قضایا حتی اخلاقیات قرار گرفت و در واقع این اصل حاکم شد که انسان خود اخلاقیات را می‌سازد و هنجارها را نه قانون الهی، بلکه عرف معین می‌کند (نک: گیدنز، ۱۳۸۷: ۵۶). همین مسئله به کنار گذاردن الزامات اجتماعی دین منجر شد. در نتیجه حجاب که نماد حضور دین در اجتماع بود، به تدریج کنار گذاشته شد (سعیدی، ۱۳۸۶: ۱۲/۶۱). در عصر قاجار به دلائل مختلفی زمینه‌آشنایی ایرانیان با فرهنگ مبتنی بر مدرنیته فراهم گردید. از این رو، نخبگان ایرانی نیز متأثر از فضای موجود به دو دسته تجددگرایان و سنت‌گرایان تبدیل شدند. این مجادلات در حالی جامعه را فرا گرفته بود که اساساً تاثیر کارکرد اصلی مدرنیته که پیشرفت بود، به فراموشی سپرده شده و صرفاً بر جنبه‌های معنایی و ارزشی آن تاکید می‌شد. به هر حال، بخش مهمی از نخبگان جامعه از این پدیده متأثر بوده و همین امر بر تلاش آنان در مخالفت با حجاب و معنزدایی از پوشش زنان می‌افزود.

۲-۲. سفر ناصرالدین شاه به فرنگ؛ طلیعه تلاش‌ها برای رویگردانی از سبک پوشش عقیفانه

سفر ناصرالدین شاه به فرنگ آغازی رسمی برای تغییرات در پوشش زنان بود. این سفر زمینه و بستر مهمی برای تأثیرپذیری شاه از تجدد غربی فراهم کرد. البته باید گفت که نخستین تأثیرات تجددطلبی در ایران عصر قاجار را باید در دوره فتحعلی‌شاه (حک: ۱۲۱۱-۱۲۵۰ ق/۱۱۷۶-۱۲۱۳ ش) جستجو کرد. آمد و رفت‌های هیئت‌های فرانسوی و انگلیسی به دربار ایران (فلاح، ۱۳۸۴: ۷۵)، حضور خیاطان فرانسوی در دربار (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۹۱) و سفرهای ایرانیان به اروپا زمینه ترویج آداب و رسوم و لباس اروپایی در جامعه سنتی ایران را فراهم کرد (فلاح، ۱۳۸۴: ۷۵). همچنانکه دانشجویانی که به اروپا اعزام می‌شدند، غالباً با به تن کردن لباس اروپایی، به فرهنگ آنان درآمده و از فرهنگ ایرانی فاصله می‌گرفتند (فورویه، ۱۳۸۵: ۶۰). با این وجود، در این دوره تغییری جدی در لباس عموم مردم پیش نیامد (دروویل، ۱۳۷۰: ۵۰). در دوره محمدشاه (حک: ۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق/۱۲۱۳-۱۲۲۷ ش)، عمده تغییری که در لباس زنان پدید آمد، رویگردانی از پارچه‌های داخلی و رو آوردن به پارچه‌های گاه بی‌کیفیت انگلیسی بود (شیل، ۱۳۶۲: ۹۸). همچنانکه شکل و طرح لباس‌ها نیز از مدل‌های غربی به‌ویژه فرانسوی تأثیر پذیرفت (کرزن، ۱۳۸۰: ۶۶۷/۲؛ هدایت، ۱۳۸۵: ۴۸۱)، چه اینکه عمده مدل‌های لباس زنانه از فرانسه برمی‌خاست (مستوفی، ۱۳۸۴: ۲۳۹). با این وجود، هنوز سبک پوشش عقیفانه در لباس‌های زنانه لحاظ می‌گردید و تغییری در این جهت ایجاد نشد.



همچنانکه گفته شد، اولین تغییراتی که در سبک پوشش عقیفانه زنان پیش آمد، به دوره ناصرالدین شاه و پس از نخستین سفر وی به فرنگ باز می‌گردد. ناصرالدین شاه سه سفر به فرنگ داشت که اولین آنها در ۲۱ صفر ۱۲۹۰ ق/ ۳۱ فروردین ۱۲۵۲ ش آغاز شد و پنج ماه به طول انجامید (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱۲۶/۱-۱۲۷). ارمغان سفر ناصرالدین شاه به غرب روایتی ناقص از غرب بود که بعدها اصلاحی در آن صورت نگرفت. او با اینکه ترقی و پیشرفت‌های صنعتی غرب را دیده بود، اما شیفته لباس‌های کوتاه بالرین‌های روس شد و در اولین اقدام پس از بازگشت فرمان‌الگوگیری از شیوه پوشش بالرین‌ها به زنان دربار را صادر کرد. با توجه به تبعیت مردم از دربار، این شیوه از پوشش به سرعت در میان مردم نیز رواج یافت (دالمانی، ۱۳۳۵: ۸۲۷). این اقدام یکی از مهم‌ترین تلاش‌ها برای معنزدایی از لباس بود. در واقع شاه که صرفاً شیفته جلوه‌گری این نوع از پوشش شده بود، از متناسب نبودن آن با عفت زنان صرف‌نظر کرد. با آغاز صدارت امین السلطان (د. ۱۲۸۶ ش)، در ۱۳۰۳ ق/ ۱۲۶۵ ش، که به شدت شیفته فرهنگ غربی بود، تلاش برای ترویج فرهنگ اروپایی در همه عرصه‌ها؛ خصوصاً پوشش زنان شدت گرفت (مستوفی، ۱۳۸۴: ۴۹۵/۱). این امر بعد از مشروطه، از سوی برخی از مشروطه‌خواهان غرب‌گرا که خواستار رفع حجاب بودند، با جدیت بیشتری دنبال شد (راوندی، ۱۳۸۲: ۷۳۴/۳). با شیفتگی مظفرالدین‌شاه (حک: ۱۳۱۳ ق- ۱۳۲۴ ق/ ۱۲۷۵- ۱۲۸۵ ش) به غرب و پوشش لباس اروپایی از سوی او (آنه، ۱۳۷۰: ۱۳۶) راه برای تجددخواهان هموار گردید. از این رو، تجددگرایی در تن‌پوش‌های ایرانیان، به‌ویژه پوشاک شهرنشینان رقم خورد و لباس فرنگی متداول گردید و به دلیل عدم مخالفت جدی مردم با آن، به تدریج در جامعه مقبولیت یافت (فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۹۳). این تغییرات در ادوار بعدی تداوم یافت. تغییراتی که به تدریج به کاستن از جلوه عقیفانه در پوشش منجر شد. عین السلطنه در این باره نوشته است: «لباس زن‌ها پیراهن بلند فرنگی است، بیشتر حریر که گوشت بدن پیداست. آستین‌ها کوتاه تا مرفق یقه و سینه باز است. شلوار کوتاهی تنکه زیر می‌پوشند، جوراب ساقه بلند، چارقد حریر خیلی نازک به سر می‌کنند، پوتین هم منسوخ شده مردانه و زنانه کفش می‌پوشند، بیشتر هم ایرانی است. زیرا مال فرنگ چهارده تومان شده است. خانم‌هایی که حجاب می‌کنند اما باز نزد مرد می‌آیند و کلفت‌ها که سابقاً رو می‌گرفتند و هیچ‌جای آنها پیدا نبود حالیه تا مرفق آنها به واسطه کوتاهی آستین پیراهن فهاً پیداست.» (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۴۷۹۵/۶-۴۷۹۶). زدودن از جلوه عفت، به پوشش منتهی نشد، بلکه در آرایش زنان نیز خود را نشان داد (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۶۸۶۳/۹-۶۸۶۴). بنابراین، سفر ناصرالدین شاه به فرنگ را می‌توان برنامه‌ای از پیش طراحی شده برای تحت تأثیر قرار دادن شاه از فرهنگ غرب دانست که به رواج تدریجی این فرهنگ در جامعه ایران کمک کرد.

۳-۲. پیدایش گفتمان‌های مخالف سبک پوشش عقیفانه در ایران

یکی از مهم‌ترین اقداماتی که برای زدودن سبک پوشش عقیفانه از جامعه ایران صورت گرفت، رواج گفتمان‌های ضد حجاب در ایران بود. در این مسیر شخصیت‌ها و افرادی که عمدتاً متأثر از فضای غرب بوده و با آثار و تالیفات غربی آشنا بوده و حتی در آنجا درس نیز خوانده بودند، به تالیف آثاری همت گماردند که در آن به حجاب حمله می‌شد. در واقع، برای زدودن عفاف از جامعه، به مبارزه با حجاب پرداختند که به نوعی تاملین‌کننده عفت و بیانگر سبک پوشش عقیفانه بود. چه اینکه، در رویکرد موافقان با کشف حجاب تلاش می‌شد رابطه میان حجاب و عفت انکار شود و بر این نکته تأکید گردد که ممکن است زنی بدحجاب باشد، اما از ویژگی عفت برخوردار باشد. آنان با استفاده از شعر سعی می‌کردند به هجو کسانی بپردازند که حجاب را موثر در حفظ عفت می‌دانستند (جوادی یگانه، عزیزی، ۱۳۸۸: ۱۱۷). همچنین، از ابزار روزنامه‌ها و جراید بهره می‌بردند تا از عفت جامعه بکاهند (هدایت، ۱۳۸۵: ۱۲۵).

در ایران ابتدا مسئله تربیت نسوان و آموزش زنان مورد بحث و گفتگو قرار گرفت و تلاش شد حجاب به عنوان مانعی برای تربیت نسوان جلوه داده شود. در روزنامه/استقامت منتشر شده در ۲۳ تیر ۱۳۰۱ در پاسخ به کسانی که حجاب را مانع از تربیت نسوان می‌دانند، آمده



است: «تعجب در این‌جا است [که] تربیت نسوان با مسئله حجاب چه مانعی دارد؟ در صورتی که برعکس برداشتن حجاب مانع عمده تربیت، تهذیب و تصفیه اخلاق نسوان اسلامی است.» (فراهانی، ۱۳۸۵: ۲۴۸/۲).

دعاوی علیه پوشش عفیفانه زن ایرانی در برخی از روزنامه‌های عهد قاجار مطرح می‌شد. دو روزنامه میهن و پژوهش شرحی در باب عدم حجاب نوشته و بر آزادی زنها تاکید کردند. روزنامه *ایران آزاد* هم به این مقوله می‌پرداخت. آنان حتی با جدایی حمام زنان از مردان مخالف بودند و به نقد این موضوع می‌پرداختند. سعید نفیسی پسر ناظم الاطبا شیخی مدیر جریده/مید نیز نسبت به شرع، حجاب و روحانیت بدگویی می‌کرد. این دعاوی با مخالفت مردم مواجه می‌شد (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۶۵۲۶/۸-۶۵۲۷). همچنانکه علی دشتی نیز در روزنامه شفق سرخ به چاپ متن‌هایی می‌پرداخت که در مخالفت با حجاب نوشته می‌شد (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۶۹۷۶/۹). اما به دلیل حمایت‌هایی که از سوی روشنفکران از این روزنامه‌ها می‌شد هیچ‌گاه باب طرح چنین ادعاهایی بسته نشد. همچنانکه در سال ۱۲۹۸ ش، صدیقه دولت آبادی با انتشار روزنامه *زبان زنان* به مسائل مربوط به زنان از جمله پوشش آنان پرداخته و به تکرار ادعاها علیه حجاب پرداخت (فراهانی، ۱۳۸۵: ۱۱۸/۱).

بعدها مسئله ترقی و پیشرفت مطرح شد و تلاش شد که حجاب به عنوان مانعی برای پیشرفت جامعه قلمداد شود. تاج السلطنه از بانوان درباری که مدافع سرسخت کشف حجاب بوده، با چشم‌پوشی از استبداد خاندان قاجار که خود به آن وابسته بود، حجاب را مانع ترقی ذکر می‌کند: «خرابی مملکت و بداخلاقی و بی‌عصمتی و عدم پیشرفت تمام کارها، حجاب زن است.» (تاج السلطنه، ۱۳۶۱: ۱۰۱). این در حالی است که به باور جامعه‌شناسان دنیایی را که تمدن صنعتی مدرن خلق کرده نباید ضرورتاً معادل «پیشرفت و ترقی» محسوب کرد (گیدنز، بردسال، ۱۳۸۷: ۴۸). همچنانکه بر خلاف ادعای مخالفان حجاب که حجاب را مانع از ترقی می‌دانستند، دین و الزامات برآمده از آن می‌تواند نقش حرکت آفرین در به پیش راندن تغییرات اجتماعی ایفا کند (گیدنز، بردسال، ۱۳۸۷: ۶۵).

از این رو، مانعیت حجاب از ترقی به وسیله برخی از نخبگان آن زمان مورد نقد قرار گرفت. عین السلطنه پس از نقل قول کسانی که حجاب را مانع ترقی می‌دانند، می‌نویسد: «ضیاء الواعظین دست‌بردار نیست مثل همه که همه کار را گذاشته به حمام مردانه و زنانه و حجاب زنها چسبیده‌اند. مثل این‌که تمام امورات کلی و جزئی مملکت روبه‌راه شده فقط حجاب باقی است که باید خرق آن را نمود. زن من، دختر من رو را باز کند راه‌آهن به این مملکت می‌آید، کشتی در بحر خزر می‌افتد، معادن کشف و کار می‌شود، تجارت رواج خواهد گرفت. بیجا و بی‌جهت این مهملات درجه پنجم و ششم را می‌نویسند و اسباب یک اختلاف، یک انقلاب و یک زحمتی برای همه می‌شوند.» (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۶۵۲۷/۸). همچنانکه بعدها کسانی مانند یحیی دولت آبادی که از مدافعان کشف حجاب بوده و مسئله حجاب را ریشه اصلی مشکلات کشور می‌دانست، به رغم کشف حجاب در عصر پهلوی اول، به باقی ماندن مشکلات اعتراف کرده و بر این نکته تصریح کردند که نظام استبدادی حاکم بر جامعه از موانع اصلی پیشرفت بوده است (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۴۱۷/۵). همچنین، دکتر اتحادیه و سعدوندیان در مقدمه بر کتاب *خاطرات تاج السلطنه* و در تبیین دیدگاه وی درباره حجاب آورده‌اند: «از دیگر مآثر تمایلات فرهنگی راقم، اعتقادات اوست در باب حریت نسوان. این اعتقادات، حاصلی است از مباحث محافل منور الفکران عصر؛ خاصه، آن گروه که «آرمانشهر» خویش را در غرب یافته، تقلید بی‌چون و چرای پندار و کردار غربیان را خواستارند. بحث وی در این زمینه، تا بدانجای که بر تعلیم و تربیت نسوان راجع است، از منطقی صحیح برخوردار است. مع هذا، در دنباله‌ی بحث، آنجای که به ناحق رفع نواقص موجود جامعه را مشروط به برداشتن «نقاب» و «حجاب» می‌کند، نه تنها تمامی آن منطق نخستین بر باد می‌رود، بلکه به تجاهل یا جهالت می‌کشد. در جوامعی از آندست و تحت نظامی چنان‌که نظام حکومتی قجران، نه تنها آزادی نسوان، که نخست آزادی انسان مسلوب



گشته است. در چنین اوضاعی، پرداختن به مسائلی از ایندست جز قنדרون محافل روشنفکری نیست. تاج السلطنه در این بحث، از سر جهل یا تجاهل، یکسر از یاد می‌برد که تمامی نقایص موجود معلول وجود او و امثالهم، و حاصل نظام حکومتی حاکم است نه نقاب و حجاب.» (اتحادیه و سعدوندیان، ۱۳۶۱: ۱۳-۱۴).

در این گفتمان تلاش می‌شد که از زندگی زن عفیف و پاکدامن تصویری سیاه به مخاطب ارائه شود (تاج السلطنه، ۱۳۶۱: ۸۴). این سیاه‌نمایی به هدف زدودن عفت از زنان و دور کردن آنان از حجاب بود، چه اینکه به دلیل استبداد حاکم در جامعه، تفاوت چندانی میان وضع زنان و مردان نبود. از این رو، برخی از سیاحان سیاه‌نمایی‌ها از وضع زنان را مطابق با واقع ندانسته و به این نکته تصریح کرده‌اند که زنان ایرانی «از موقعیتی بهتر و جایگاهی والاتر از آنچه عموماً در اروپا تصور می‌شود، برخوردارند.» (جونز، ۱۳۸۶: ۷۱).

همچنین، گفتمان مخالف سبک پوشش عفیفانه، مدعی بود که کنار گذاردن حجاب تاثیری بر عفت زنان و نیز افزایش تمایلات جنسی ندارد. این در حالی است که گزارش‌ها حاکی از آن است که با جلوه‌گری برخی از زنان در جامعه و نیز کاستن از بعد عفیفانه لباس‌ها، چشم‌چرانی و نیز روابط منافی عفت در میان اقشاری از جامعه افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است (عن السلطنه، ۱۳۷۴: ۹/۷۷۰۴). یعنی هر چقدر افراد از پوشش عفیفانه فاصله می‌گرفتند، بر رفتار و منش آنان و نیز بروز رفتارهای خلاف عرف و منافی با عفت تاثیر به سزایی می‌گذارد.

۲-۴. اقدامات اروپایی‌ها برای زدودن سبک پوشش عفیفانه از جامعه ایران

اروپایی‌ها کشف حجاب در ایران را آرزوی خود دانسته و برای عملی کردن آن به تلاش‌هایی نیز دست زدند. از جمله این موارد تاسیس مدارس اروپایی در ایران بود که در آن دختران با روی باز حاضر می‌شدند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۹۳). آنان با حمایت از روشنفکران غرب‌گرا زمینه را برای ترویج افکار ضد حجاب در جامعه فراهم می‌کردند (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۲/۹۵۵-۹۵۶). از دیگر سوی، با به خدمت گرفتن هنر، به مضحکه و هجو پوشش عفیفانه زن ایرانی می‌پرداختند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۹۴-۲۹۵). در این میان نقش انگلیسی‌ها پر رنگ بوده است (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۹/۶۷۷۷). این تلاش‌ها ذیل برنامه‌ای منسجم و هدفمند دنبال می‌شد که بروز نهایی آن در عصر پهلوی اول، اتفاق افتاد.

۲-۵. تلاش بابیه و بهائیت برای عفاف زدایی از پوشش زنان در جامعه

بابیه و بهائیت را می‌توان از مهم‌ترین چالش‌های نوظهور در عصر قاجار دانست که علاوه بر تنش‌زایی در جامعه مذهبی ایران، با روی‌گردانی از ارزش‌های دینی، جامعه را با چالش‌های متنوعی مواجه کردند. یکی از این چالش‌ها در مسئله پوشش عفیفانه زنان رخ داد که اساساً یکی از اهدافی آنان ترویج بدحجابی و روی‌گردانی از سبک پوشش عفیفانه بود (دالمانی، ۱۳۳۵: ۹۹۲). از این رو، اولین عفاف‌زدایی از سوی اینان و توسط طاهره قره‌العین؛ یکی از زنان بهایی، در منطقه بدشت قزوین به وقوع پیوست. این امر به روی‌گردانی برخی از مردم از بهائیت و آشکار شدن چهره ضد دینی آنان منجر شد (سپهر، ۱۳۸۶: ۳/۱۰۱۴/۱۰۱۵). آنان در محافل خصوصی نیز به کنار گذاردن حجاب روی آوردند (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۱/۷۳۹-۷۴۰). بعدها زنان بهایی سردمدار مبارزه با سبک پوشش عفیفانه شدند.

۲-۶. کنار گذاردن تدریجی پوشش عفیفانه از سوی برخی از رجال حکومتی



از جمله اقدامات عملی برای کنار گذاردن سبک پوشش عقیفانه از جامعه، برداشتن حجاب تدریجی از سوی برخی از خانواده‌های رجال حکومتی بود که البته عمومیت نیافت. همچنانکه عین السلطنه در وقایع سال ۱۳۱۳ قمری از کشف حجاب تدریجی برخی از همسران رجال حکومتی گزارش داده است. این کشف حجاب ابتدا با برداشتن روبنده اتفاق افتاده است که عین السلطنه آن را مقدمه‌ای برای کشف حجاب بیشتر تلقی می‌کند (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۸۹۰/۱). همچنانکه خانواده‌های اعیان و رجال حکومتی به تدریج در محافل خصوصی حجاب را کنار گذارده و حدود مربوط به اختلاط را نیز رعایت نمی‌کردند (شقایق، ۱۳۵۳: ۲۸۷-۲۸۸). این رفتارها به تدریج در فضای عمومی نخبگان سیاسی جامعه تأثیرات خود را بر جای گذاشت.

نتیجه‌گیری

یکی از ویژگی‌ها و شاخصه‌های پوشاک زن ایرانی در طول تاریخ عقیفانه بودن آن است که بیانگر عفت و حیایی بوده که زن ایرانی داشته است. این ویژگی که پیش از اسلام نیز قرین با لباس زن ایرانی بوده، پس از اسلام با تأکیدی که اسلام بر حفظ آن داشت، رنگ تعبد نیز به خود گرفت. این خصلت در دوره قاجار نیز محفوظ ماند. با این وجود، در بازه طولانی حکومت قاجاریان، زیر بنای تغییرات در زمینه پوشش بانوان بنا نهاده شد. این تغییرات با دو رویکرد معنزدایی از لباس بانوان و از سویی سوق دادن آنان به کاستن از حدود پوشش دنبال گردید. اصلی‌ترین عامل در این مسیر تجدد خواهی بود که به دلیل درکی ناقص از آن، اثرات نامطلوبی بر جامعه گذارد. در واقع برخی از رجال حکومتی و در راس آنان ناصرالدین شاه و نیز منورالفکران از دو بعد تجدد خواهی تنها بعد ظاهری آن را گرفته و از بعد ترقی و پیشرفت صنعتی غفلت ورزیدند. آنان عامدانه و یا از روی ناآگاهی سبک پوشش عقیفانه را مغایر با تجدد و پیشرفت دانسته و در برکندن آن از جامعه تلاش بسیاری کردند. آنان با گفتمان‌سازی علیه پوشش عقیفانه و نفی ارتباط میان پوشش و عفت زن و نیز با کنار گذاردن تدریجی پوشش عقیفانه در زندگی شخصی راه را برای اقدامات جدی‌تر هموار ساختند. این روند که به جد از سوی انگلیسی‌ها و به طور کلی اروپایی‌ها حمایت و جهت‌دهی می‌شد، با اقدامات بانی‌ها و بهایی‌ها قوت بیشتری گرفت. تجددخواهان با تاسیس جمعیت نسوان، تالیف و نشر مقالات علیه حجاب در نشریات، سخنرانی در مجامع عمومی، به نمایش گذاشتن بدحجابی به کاستن از جلوه عفت در پوشش زنان همت گماشتند. امری که به رواج روابط منافی عفت و دریده شدن پرده حیا از برخی از اقشار جامعه منجر گردید و زمینه را برای اجرای طرح کشف حجاب به وسیله رضاشاه فراهم آورد.

در باب پیشنهادها و راهکارها بایستی به این نکته اشاره شود که بررسی تطوری که سبک پوشش عقیفانه در دوره قاجار به خود دید، نشان داد که غفلت و کوتاه آمدن از تغییرات اولیه و نیز صرفنظر از کارهای ایجابی و همچنین تبیینی متناسب با زمان و از سویی کم توجهی به اقتضات زمان در ارائه الگوی متناسب برای سبک پوشش عقیفانه زنان از جمله عواملی است که به کنار گذاردن این سبک منجر شده و می‌شود. معنای این سخن آن است که در زمان حاضر، بایستی نظام مشخص و مدونی که در بردارنده تعریفی روشن از سبک پوشش عقیفانه متناسب با اقتضات زمان باشد و نیز راهکارهای ترویج آن تدوین گردد تا جامعه امروز به آن روی آورد و از آن حراست و حفاظت نماید.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، نسخه صبحی صالح.
- آنه، کلود، (۱۳۷۰)، گل‌های سرخ اصفهان (ایران با اتومبیل)، ترجمه فضل‌الله جلوه، تهران، روایت.
- ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، چاپ اول، قم، مکتب الأعلام الإسلامی.
- اتحادیه، منصوره، سعدوندیان، سیروس، (۱۳۶۱)، مقدمه بر خاطرات تاج السلطنه، تحقیق منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران.



- اولیویه، آنتوان، (۱۳۷۱)، *سفرنامه اولیویه*، ترجمه محمدطاهر میرزا، تهران، اطلاعات.
- باسورث، کلیفورد ادموند، (۱۳۸۱)، *سلسله‌های اسلامی جدید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، مرکز باستان‌شناسی اسلام و ایران.
- تاج السلطنه، (۱۳۶۱)، *خاطرات تاج السلطنه*، تحقیق منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران.
- جوادی یگانه، محمدرضا، عزیزی، فاطمه، (۱۳۸۸)، «زمینه‌های فرهنگی و ادبی کشف حجاب در ایران؛ شعر مخالفان و موافقان»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره دهم، شماره ۱، ص ۹۹-۱۳۷.
- جونز، سرهارفورد، (۱۳۸۶)، *خاطرات سرهارفورد*، ترجمه مانی صالحی علامه تهران، نشر ثالث.
- حداد عادل، غلامعلی، (۱۳۹۲)، *فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی*، چاپ بیست و سوم، تهران، سروش.
- دالمانی، هانری رنه، (۱۳۳۵)، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه همایون فره‌وشی، تهران، چاپ گیلان.
- دروویل، گاسپار، (۱۳۶۷)، *سفر در ایران*، تهران، شب‌ویز.
- دولت آبادی، یحیی، (۱۳۷۱)، *حیات یحیی*، تهران، عطار.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، *لغت نامه دهخدا*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دار القلم.
- راوندی، مرتضی، (۱۳۸۲)، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، انتشارات نگاه.
- ژوبر، پیرامده، (۱۳۴۷)، *مسافرت در ارمنستان و ایران*، ترجمه علی قلی اعتماد مقدم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- سپهر، محمد تقی لسان الملک، (۱۳۸۶)، *ناسخ التواریخ*، تاریخ قاجاریه، تحقیق جمشید کیان‌فر، تهران، اساطیر.
- سعیدی، فریده، (۱۳۸۶)، *مدخل «حجاب» در دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۲، ص ۶۰۳-۶۱۲.
- شریف جرجانی، علی بن محمد، (بی تا)، *معجم التعریفات*، تحقیق محمد صدیق منشاوی، قاهره، دارالفضیله.
- شقاقی، حسین‌قلی خان، (۱۳۵۳)، *خاطرات ممتحن الدوله*، تصحیح حسین‌قلی خانشقاقی، تهران، امیر کبیر.
- شیل، مری، (۱۳۶۲)، *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- عین السلطنه، قهرمان میرزاسالور (۱۳۷۴)، *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، تهران، اساطیر.
- فخر، سید علی سادات، (۱۳۷۹)، «حجاب ارزش یا روش؟»، *نشریه کتاب نقد*، شماره ۱۷، ص ۲۶۰-۲۷۱.
- فراهانی، حسن، (۱۳۸۵)، *روز شمار تاریخ معاصر ایران*، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- فلاح، مهدی، (۱۳۸۴)، *کشف حجاب: زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها*، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- فورو کاوا، نوبویوشی، (۱۳۸۴)، *سفرنامه فورو کاوا*، ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینیچی‌ئه اورا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فورویه، ژوانس، (۱۳۸۵)، *سه سال در دربار ایران*، ترجمه عباس اقبال، تهران، نشر علم.
- کازاما، آکی یو، (۱۳۸۰)، *سفرنامه کازاما*، ترجمه هاشم رجب‌زاده، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کرزن، جورج ناتانیل، (۱۳۸۰)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- کرمی، محمدتقی، علم الهدی، سید عبدالرسول، (۱۳۹۴)، «ارتباط عقیفانه به مثابه نظریه ای فرهنگی - ارتباطی»، *نشریه معرفت فرهنگی اجتماعی*، شماره ۲۳، ص ۲۷-۴۸.
- کمره‌ای، سید محمد، (۱۳۸۴)، *روزنامه خاطرات سید محمد کمره‌ای*، تصحیح: محمد جواد مرادی نیا، تهران، اساطیر.
- گیدنز، آنتونی، بردسال، کارن، (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ دوم، تهران، نشر نی.
- مستوفی، عبدالله، (۱۳۸۴)، *شرح زندگانی من*، تهران، زوار.
- مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت- قاهره- لندن، دارالکتب العلمیه- مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- نصر الله منشی، ابو المعالی [مترجم]، (۱۳۹۲)، *کلیله و دمنه*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، نشر ثالث.



- نظری، ساره، (۱۳۹۶)، «پوشاک زنان در پنج دوره تاریخی پس از ورود اسلام به ایران»، پژوهش در هنر و علوم انسانی، شماره ۳، ص ۱۱۲-۱۰۱.

- هدایت، مهدیقلی، (۱۳۸۵)، *خاطرات و خطرات*، تهران، زوار.

منابع دیجیتال

Bari, Shahidha, ۲۰۱۶, «What do clothes say», <https://aeon.co/essays/why-does-philosophy-hold-clothes-in-such-low-regard>.